

طرق اثبات در فقه و حقوق سنیان

در این باره گفته شده:

«إنَّهم جعلوا طرق الاثبات ستة: 1. الكتابة ؛ 2. الشهادة أو البينة؛ 3. القرائن؛ 4. الاقرار؛ 5. اليمين؛ 6. المعاينة.»¹

كما أنَّهم جعلوا علم القاضي الذي لا يختص به بل يعتبر من العلوم المعروفة بين الناس و لا يكون مقصورا عليه - كالمعلومات التاريخية و العلمية الثابتة - كذلك، فعلم القاضي الذي يحصل على أساس المعلومات الحاصلة في مجلس القضاء حجة و لعله لا اعتبارها من مصاديق القرائن الذي هو الطريق الثالث عندهم»¹.

واضح است، اعتبار علم نوعی قاضی که حاصل از تجمیع قرائن است در وقتی موضوعیت پیدا میکند که در میان قرائن جمع شده، هیچکدام اماره قانونی نباشد، در این جا است که بر اساس قبول اعتبار ادله آزاد، حکم به اعتبار علم قاضی می شود و الا، چنان چه از امارات قانونی در میان قرائن جمع شده باشد، وجهی برای اعتبار علم قاضی نیست و همان اماره قانونی کفایت می کند.

بررسی و نقد

برخی از فقهای معاصر بر آن چه از فقه و حقوق عامه نقل شد، غیر از نقدی که از ایشان بر آن منقول گذشت، نقد ذیل را صورت داده اند:

«و نحن إنَّما نقلنا هذه الكلمات لتشخيص موقفهم، لا الاستناد الى استدلالهم الذي لا ينسجم مع منهج فقهننا عموماً؛ لكونه استحسنات و استصلاحات بشرية، و نحن أتباع ما تقتضيه الادلة الشرعية على أنَّ ما ذكر من احتمال الجور و تحكُّم القاضي في حكمه و اتهامه لا يختص بفرض كون علمه الشخصي نافذاً و حجة في القضاء، بل يتأتى أيضا في سائر الطرق التي لا شك في جواز الاستناد إليها و إن كان بنسبة أقلّ على أنَّ الشارع قد اشترط عدالة القاضي بدرجة فائقة و هي في النظام الاسلامي تمنع عن وقوع مثل هذا الجور بدرجة كبيرة إذا فرض تطبيق الأنظمة الاسلامية بتمامها و كمالها»².

نقد فوق بر آن چه گذشت، از دقت کافی برخوردار نیست؛ زیرا:

1. استحسان در این نقد به معنای «آنچه ذهن فقیه، آن را نیکو بشمارد، بدون این که مستند به منبعی معتبر باشد»، تفسیر شده است؛ در حالی که این تلقی از نهاد استحسان هر چند مرتکز در اذهان و جاری بر زبان ها است، لکن اربابان این مصطلح کلا یا نوعاً معنای دیگری از این پدیده قصد می کنند.³ فتامل.

1. ر.ک: همان، ص 277، به نقل از الوسيط، ج 2، ص 89، رقم 58.

2. قرائات فقهية معاصرة، ج 1، ص 277.

3. دیده شود: فقه و مصلحت، صص 131 - 138 و صص 290 - 299.

2. منظور از «استصلاح بشری» چیست؟ آیا استصلاح برخاسته از ادراک قاطع و روشن یا اطمینان آور عقل عملی در یک مسأله و موضوع، مشکل دارد؟ آیا قائلان به تفصیل در اعتبار علم قاضی در مقابل قائلان به اعتبار علم قاضی مطلقاً، جز از طریق استصلاح پیش رفته اند؟ ادامه گفتگو، مدعا را بهتر توضیح میدهد.

3. اعتبار عدالت در قاضی شرط لازم داوری است نه شرط کافی و آن چه مدعای نقل شده از عامه را رد می کند، فرض دوم است نه فرض اول. پس آن چه رد می کند واقع شده نیست و آن چه واقع شده است، رد نمی کند! نباید غافل شد که درمساله، آن چه حاکم است و مورد اعتراف ناقد نیز است؛⁴ اصل عدم می باشد و این اعتبار علم قاضی است که طالب دلیل است. واضح است که نقد ما بر آن چه گذشت، به معنای اتخاذ موضع قاطع در مساله نیست، آن را به مجال تحقیق و بیان رأی مختار وا می گذاریم.

ادله اقوال گذشته از فقه امامیه

ادله قول اعتبار علم مطلقاً (در مقابل تفصیلات متعدد)

در ادله اعتبار علم قاضی، ادله ذیل در متون متعدد دیده می شود؛ بدین قرار:

- اجماع؛
- استلزام عدم القضاء بعلمه فسقه او ایقاف الحكم و هما معاً باطلان؛
- استلزامه عدم وجوب انکار المنکر و عدم وجوب اظهار الحق مع امکانه؛
- ظهور کون العلم اقوی من البینه المعلوم ارادة الکشف منها؛
- تعلق الحكم علی عنوان قد فرض العلم بحصوله؛ فان السارق و الزانی تلّبس بهذا الوصف لا من اقرّ به او قامت علیه به البینه و اذا ثبت ذلك فی الحدود ففی غیره اولی؛
- اولویت اعتبار نسبت به اعتبار تقلید (وقتی در تقلید که اوسع و اهم است، علم معتبر است در قضا به طریق اولی است)،
- وجود روایات متعدد دال بر اعتبار، مثل:

4. قرائات فقهیه معاصره، ج 1، ص 278.